



برای الهه کاظمیان، پرورش پرنده از تماشای یک سریال شروع شد و به درآمدزایی رسید

۵۰۴

جواهری به نام قرقاوول



عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

اجتماع‌کنندگان مقابل مسجد حمزه سیدالشهدا^(ع) از وجود گردوغبار در فضای تجمعات شبانه گلایه دارند
خاک به جای چمن!

۲

جانباز و آزاده دفاع مقدس از تأثیر یک هدیه ساده در روزهای اسارت می‌گویند
نور امید در تاریکی‌های اردوگاه

۷

دارالقرآن حضرت ابوالفضل^(ع) ۲ ماه پس از افتتاح تعداد زیادی از کودکان محله ۱۷ شهریور را جذب کرده است

خیرات قرآنی «پیوه‌ژنی‌ها»

۶





اجتماع‌کنندگان مقابل مسجد حمزه سیدالشهدا^(ع) از وجود گردوغبار در فضای تجمعات شبانه گلایه دارند

خاک به جای چمن!

سمیرا منشادی^(۱) شب که می‌شود، اجتماعات مردمی رو به روی مسجد حمزه سیدالشهدا^(ع) شکل می‌گیرد. اهالی یکی یکی خودشان را به خیابان ثامن^(ع) در محله انقلاب می‌رسانند. بچه‌ها هم که به این اجتماع پیوسته‌اند با پرچم‌هایشان در فضای سبز مقابل مسجد مشغول بازی و دویدن می‌شوند. اما همین دویدن‌های کودکان، هر شب گردوغباری به پا می‌کند که نفس کشیدن را برای اجتماع‌کنندگان سخت کرده است.

فضای سبز بولوار ثامن در بیشتر نقاط، پوشش گیاهی دارد. اما درست مقابل مسجد، بخش‌هایی از زمین، خالی از پوشش گیاهی و خاکی است. خاکی که با هر قدم و دویدن کودک بلند می‌شود و روی برگ درختان و لباس مردم می‌نشیند. گلایه اهالی از این وضعیت سبب شد شهرآرامش محله راهی بولوار ثامن شود و از نزدیک پای حرف مردم بنشیند.



گردوغبار آمیخته با فضای اجتماعات

درختان و نهال‌ها آن قدر خاک روی برگ‌هایشان نشسته که رنگشان از سبزی به رنگ خاک درآمده است. کودکانی که برای اجتماع آمده‌اند، در میان فضای خاکی بپرچم‌هایی که به دوش دارند، به دنبال هم می‌دوند و بازی می‌کنند.

گردوغبار از روی زمین خشک بلند می‌شود. الهام غفوریان که از ابتدا در اجتماعات شبانه مردمی رو به روی مسجد حمزه سیدالشهدا^(ع) شرکت کرده است، می‌گوید: سراسر بولوار ثامن فضای سبز دارد. در برخی از نقاط آن، پوشش گیاهی زیاد است و امکان عبور از داخل فضای سبز نیست. او بیان اینکه پوشش گیاهی فضای سبز مقابل مسجد خلوت‌تر از سایر نقاط این بولوار است، می‌افزاید: در فضاهایی که گونه گیاهی نیست، با کوچک‌ترین باد یا دویدن کودکان خاک بلند می‌شود. از گردوغبار ماهم به سرفه می‌افتیم.

در حال گفت‌وگو با اجتماع‌کنندگان هستیم. فضا غبارآلود شده است. بانوان گوشه‌روسی را چادرشان را مقابل بینی‌شان گرفته‌اند تا کمتر خاک را به داخل ریه‌هایشان بفرستند. کودکان هم آرام شده‌اند و در حال نقاشی هستند.

نمازگزاران، آماده کمک

ریحانه صادقی، یکی دیگر از بانوان حاضر در اجتماع، در ادامه صحبت‌های غفوریان می‌گوید: اگر شهرداری برای آبیاری و زیباسازی محیط مقابل مسجد مشکل دارد، آن را به نمازگزاران و مسجدواگذار کنند. او ادامه می‌دهد: اگر آبیاری درختان و رسیدگی به فضای سبز به مسجد واگذار شود، این فضا از حالت خاکی و ناایمن خارج خواهد شد. اهالی مسجد این توانایی را دارند که به این فضا رسیدگی کنند.

مشغول صحبت هستیم که یکی از کودکانی که قصد دارد به مسجد برود، به زمین می‌خورد. صادقی با اشاره به این اتفاق می‌افزاید: هر

شب شاهد زمین خوردن کودکان در این فضا هستیم. چندین بار با شیشه‌هایی که در این فضا شکسته شده است، دست و پا‌هایشان زخمی شده که آن‌ها را پانسمان کرده‌ایم. از مسئولان می‌خواهیم این فضا را برای حضور مردم آماده کنند.

زهرابخشی یکی از بسیجیان این مسجد است. بارها چادر همت به کمر بسته و شیشه‌های شکسته را جمع کرده است. او که برای رفع مشکل به این موارد اکتفا نکرده و به شهرداری مراجعه کرده است، می‌گوید: نامه‌ای بامهر و امضای مردم محله و مسجد تهیه کرده‌ایم. در این نامه از شهرداری خواسته‌ایم فضای سبز مقابل مسجد را مانند چند مسجد در محله‌های دیگر تایل فرش کنند.

بخشی می‌افزاید: پیگیر نامه‌ام شده‌ام تا اینکه کارشناسان برای بررسی مشکل آمده‌اند و از وضعیت موجود عکس تهیه کرده‌اند. اما هنوز اقدامی انجام نشده است.

از کمبود آب تا نبود اعتبار برای تایل فرش

رئیس اداره عمران و حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۷ درباره موضوع مطرح شده از سوی مردم می‌گوید: برای تایل فرش به هماهنگی با اداره فضای سبز نیاز است. همچنین اجرایی شدن این موضوع نیازمند طرح و داشتن اعتبار است.

آرش مرتضوی ادامه می‌دهد: در صورتی که رئیس اداره فضای سبز منطقه ۷ مجوز این کار را بدهد، اداره عمران درخواست مردمی را در دستور کار قرار می‌دهد؛ از طرف دیگر چمن کاشته نمی‌شود؛ چون با کمبود آب مواجه‌ایم.

مشکل را از رئیس اداره فضای سبز منطقه ۷ پیگیری می‌کنیم. او با بیان اینکه بعد از تماس شهرآرامش فضای موجود را به طور میدانی بررسی کرده است، می‌گوید: امکان جمع‌آوری فضای سبز وجود ندارد. علی‌شهرکی ادامه می‌دهد: جمع‌آوری یا تایل کردن این بخش از فضای سبز نیاز به اعتبار دارد. مشکل مانع همین موضوع است.

با پیگیری شهرآرامش محله تا بلوهای معابر شهید تونی انجام شد

مزین شدن تا بلوهای جدید به نام «شهید امیر فخریان»

سمیرا منشادی^(۱) سال گذشته بود که با هماهنگی دبیر شورای اجتماعی محلات منطقه ۷، اعضای شورای اجتماعی محله پروین اعتصامی برای بررسی مشکلات نام‌گذاری معابر و کمبود تا بلوهای محله، جلسه‌ای با ناهید فریدنیا، رئیس اداره نام‌گذاری و تابلونویسی برگزار کردند. در این مدت، شورای اجتماعی محله پروین اعتصامی و شهرآرامش برای تعویض تا بلوها پیگیری‌های لازم را انجام دادند. رئیس اداره نام‌گذاری معابر و تابلونویسی می‌گوید: اعضای شورای اجتماعی محله پروین اعتصامی درخواست کردند نام معبر شهید تونی به شهید امیر فخریان تغییر پیدا کند. همچنین برخی از کوچه‌ها تا بلوهایشان در طول سال‌ها از بین رفته بود؛ به همین دلیل تا بلوهای قدیمی با نام جدید نصب شد.



خداقوت به خادمان زائر سرای «شهید محمدزاده»

در مراسمی با حضور مسئولان شهرداری منطقه ۷، از خادمان و موبک‌داران مرکز فرهنگی، زیارتی و خدمات زائر، سردار شهید محمدزاده، با اهدای لوح قدردانی شد. شهردار منطقه ۷ ضمن سپاس از زحمات بی‌دریغ خادمان، ابراز امیدواری کرد که این مسیر پرافتخار خدمتگزاری، همچنان با عشق و انگیزه ادامه یابد. این مراسم به منظور تقدیر از خدمات بی‌وقفه این خادمان در ایام دهه پایانی ماه صفر و خدمت‌رسانی به زائران پیاده حضرت امام رضا^(ع) برگزار شد. خادمان موبک در طول این ایام، با میزبانی و ارائه خدمات فرهنگی، زیارتی و رفاهی به زائران، خدمات ویژه‌ای ارائه دادند. امسال برای نخستین بار زائر سرای شهید محمدزاده در اختیار زائران دهه آخر صفر قرار گرفت.



پاکیزگی مسیر زائران با استقرار ۳۵۰ سازه زباله

اداره خدمات شهری منطقه ۷ شهرداری مشهد، در سه روز آخر صفر در مسیر تردد زائران پیاده، بیش از ۳۵۰ سازه پرتابل زباله نصب کرد. این اداره با شارژ مستمر پلاستیک‌های زباله برای جمع‌آوری پسماند اقدام کرد. هم‌زمان، مسیر تردد زائران پیاده از ورودی جاده نیشابور نیز به صورت ویژه پاک‌سازی و نظافت شد تا زائران بارگاه منور رضوی در محیطی پاک و منظم حرکت کنند.

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۹۱۵۱۰۴۵۹۵۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.



● ○ اردوی شاد دختران محله بهشتی

اردوی نیم روزه برای دختران گروه هانبل زیر مجموعه پایگاه بسیج خواهران مسجد حضرت زینب (س) در محله شهید بهشتی برگزار شد.

در این برنامه، دختران گروه هانبل در دهکده بازی برنا حاضر شدند و با بازی های فکری و گروهی علاوه بر اینک ساعاتی شاد و مفرح را در کنار یکدیگر گذراندند، هوش و خلاقیت آن ها نیز تقویت شد.

یکی از برنامه های گروه هانبل در کنار آموزش های قرآنی و روخوانی و تجوید، برگزاری اردوهای تفریحی با هدف ایجاد نشاط و تقویت تعامل بین دختران گروه است.



● ○ ۲۵ کودک، همیار آتش نشان شدند

نجمه موسوی زاده کلاس آموزشی «همیار آتش نشان» برای ۲۵ کودک کمتر از هفت سال دختر و پسر و با حضور مربیان سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی در فرهنگ سرای کودک و آینده برگزار شد.

در این برنامه آموزشی، مربیان آتش نشانی، کودکان را با مفاهیم اولیه ایمنی، راه های پیشگیری از حوادث، وسایل خطرناک و اشتعال زو نکات ضروری هنگام مواجهه با آتش آشنا کردند. در پایان این کلاس آموزشی، به کودکان کلاه و برچسب های همیار آتش نشان اهدا شد.



● ○ دویدن به سوی قهرمانی

هفته گذشته، مسابقات استعدادیابی دوومیدانی پسران ساکن محدوده شهرداری منطقه ۸ در بوستان کوهسنگی برگزار شد. منجی محمدی، از اعضای فعال پایگاه بسیج مسجد مالک اشتر واقع در محله امام رضا (ع)، با شرکت در این مسابقات، توانست در رشته پرتاب وزنه رده سنی نوجوانان به مقام قهرمانی برسد. محمدی با ثبت پرتاب ۸ متر و ۳۰ سانتی متر عنوان نخست این ماده را از آن خود کرد. او یکی از نوجوانان محله است که از کودکی در رشته دوومیدانی ورزش می کند.

● ○ خط خوش امام جماعت مسجد نور

هیئت امنای مسجد نور از حجت الاسلام قاسم آقا جانی قدر دانی کردند.

حجت الاسلام آقا جانی، امام جماعت مسجد نور در محله امام خمینی (ع)، خط بسیار خوبی دارد و به واسطه همین هنرش، برخی از پلاکاردهای اجتماع مردمی میدان امام خمینی (ع) را نوشته است. پیش از این نیز برای نوشتن پلاکاردهایی که برای مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب نوشته می شد، حضوری فعال داشت.



فنی و عمران در صدر درخواست های مردمی



نجمه موسوی زاده حسن صالحی مفرد، شهردار منطقه ۸، به مدت ۹۰ دقیقه به صورت مستقیم در سامانه ارتباط مردمی ۱۳۷، پاسخگوی درخواست ها و مسائل مطرح شده از سوی شهروندان بود.

در این برنامه، معاون فنی و اجرایی، رئیس اداره فضای سبز، مسئول امور حمل و نقل و ترافیک، مسئول امور هماهنگی و نظارت خدمات شهری و مسئول روابط عمومی نیز حضور داشتند.

در این نوبت، ۱۱ تماس مردمی ثبت شد که بیشتر مطالبات شهروندان مربوط به حوزه های فنی و عمران بود.



شهرآرامحله پیگیری می کند

شهرآرامحله درخواست شهروند مبنی بر پیادهرو سازی نماز ۲۹ را در هفته آینده پیگیری می کند.

حوزه فنی و عمران

در این حوزه ۳ تماس ثبت شد. شهروندی لزوم پیادهرو سازی کوچه نماز ۲۹ را مطرح کرد. شهروند دیگری از آثار به جامانده حفاری یکی از شرکت های خدماتی در بولوار نامجو گفت و درخواست مرمت داشت. یکی از شهروندان درخواست ساخت پارک بانوان در خیابان فیاض بخش را با شهردار در میان گذاشت.

حوزه شهرسازی

در حوزه شهرسازی یک تماس ثبت شد. یکی از شهروندان درباره مشکل خود برای گرفتن پایان کار در مجتمع مسکونی خیابان کوهسنگی سؤال کرد.

حوزه فضای سبز

رسیدگی به فضای سبز کوچه نماز ۲۸/۸ درخواست یکی از شهروندان در این حوزه بود.

حوزه خدمات شهری

در این زمینه ۲ تماس ثبت شد. یکی از شهروندان درخواست نظافت کوچه های نماز ۲۶ و ۲۸ و شهروند دیگری موضوع نظافت معبر امام خمینی ۸۵ را مطرح کرد.

در حاشیه

از مجموع ۱۱ تماس ثبت شده، یک تماس غیرمرتبط و ۳ تماس تشکر از شهردار و مدیران شهری منطقه ۸ به دلیل عملکرد مطلوب در حوزه های عمرانی و تنظیف شهری بود.



شروع یک کسب و کار خانگی

برای الهه کاظمیان، پرورش پرندۀ از تماشای
یک سریال شروع شد و به درآمدزایی رسید

جواهری به نام قرقاول

نجمه موسوی زاده اکف دستش را پر از دانه می‌کند و آرام جلو می‌رود. کمی از دانه‌ها را روی زمین و بیشترش را داخل ظرف می‌ریزد. الهه خانم بیشتر از اینکه حواسش به دانه‌ها باشد، چشمش دنبال پرندۀ هاست؛ تک‌تک آن‌ها را با دقت نگاه می‌کند تا اگر پرندۀ ای کمی بی‌حال باشد، متوجه شود. از رفتار و نگاهش می‌توان فهمید که این پرندۀ ها برای اوقفت بخشی از یک کسب و کار خانگی نیستند.

نزدیک به ۹ سال است که زندگی الهه کاظمیان، ساکن محله امام خمینی (۵)، با پرورش پرندۀ گرۀ خورده است؛ کاری که برایش از یک علاقه شروع شد و کم‌کم به کسب و کار خانگی تبدیل شد. اما، رابطه او با پرندۀ هایش چیزی فراتر از حساب و کتاب فروش و درآمد است. کافی است یکی از آن‌ها بیمار شود تا حال خودش هم عوض شود؛ درست مثل مادری که نمی‌تواند بی‌تفاوت از کنار درد فرزندش بگذرد. او هم مراقبت از پرندۀ بیمار را تا خوب شدنش رها نمی‌کند. شاید برای همین است که بعد از سال‌ها، هنوز وقتی از پرندۀ هایش حرف می‌زند، بیشتر از قیمت و فروش، از نگهداری‌شان می‌گوید؛ از روزهایی که برای پرورش آن‌ها تلاش کرده و از تجربه‌هایی که در این مسیر به دست آورده است.

پرورش پرندۀ زینتی، اولین کسب و کار خانگی الهه خانم نیست. او پیش از این هم حدود سه سال در زمینه دوخت کیف‌های چرمی فعالیت کرده است؛ کاری که با شرکت در یک دوره آموزشی شروع شد و کم‌کم همسر و دو فرزندش نیز با او همراه شدند.

الهه خانم تعریف می‌کند: همیشه دوست داشتم در کنار همسر و مادر بودن، کاری هم برای خودم داشته باشم؛ کاری که لطمه‌ای به مسئولیت‌های خانه‌داری نزنند و در عین حال بتواند کمک خرج خانواده و باعث استقلال مالی خودم شود.

وقتی دوخت چرم را یاد گرفت، این مهارت را به همسر و دو فرزندش هم آموزش داد تا کارشان شکل خانوادگی پیدا کند؛ «کیف کارت، جاکلیدی، کیف مدارک، کمربند و کیف دوشی را به صورت سفارشی می‌دوختم. برای برش و چسب کاری هم از همسر و بچه‌ها کمک می‌گرفتم.»

مدتی عکس نمونه کارهایش را در فضای مجازی منتشر می‌کرد و گاهی هم راهی بازارچه‌ها می‌شد تا هنر دستش را بفروشد. اما پیدا کردن مشتری برایش سخت بود. سفارش‌ها همیشه آن‌طور که انتظار داشت، نبود و همین باعث می‌شد به این فکر کند که شاید باید شیوه تبلیغاتش را عوض کند یا سراغ کار دیگری برود.

ایده‌ای که از «جواهری در قصر» شکل گرفت

حدود ۹ سال پیش، جرقه یک کار جدید به ذهن الهه خانم خطور کرد. این ایده از جایی شکل گرفت که حتی خودش هم فکرش را نمی‌کرد؛ «در یک قسمت از سریال جواهری در قصر، فردی پرندۀ زینتی زیبایی را به پادشاه هدیه می‌داد؛ پرندۀ ای که پرها رنگارنگ زیبایی داشت و نامش قرقاول بود. آن قدر توجهم را جلب کرد که بعد از تمام شدن آن قسمت از سریال، نام پرندۀ را در اینترنت جست و جو، سپس از روی کنجکاوای درباره محل زندگی و شیوه پرورش آن شروع به تحقیق کردم.»

او حدود شش ماه درباره قرقاول تحقیق کرد. تصمیمش را گرفته بود و می‌خواست کسب و کار خانگی‌اش را تغییر دهد و به جای دوخت چرم، سراغ پرورش پرندۀ برود؛ آن‌هم نه هر

اولین قرقاول و اولین شکست

وقتی فروش جوجه‌ها خوب پیش رفت، الهه خانم بالاخره سراغ همان پرندۀ ای رفت که چند سال قبل با دیدنش در تلویزیون، فکر پرورش آن به ذهنش رسیده بود. او پنجاه تخم قرقاول خرید و داخل دستگاه جوجه‌کشی گذاشت. اما از میان آن‌ها فقط ۱۰ جوجه بیرون آمدند.

قرقاول‌ها که جوجه شدند، تازه درد سرهایش شروع شد. پرندۀ ها وحشی بودند و نگهداری‌شان در فضای کوچک خانه آسان نبود. الهه خانم تعدادی را فروخت و چهار تارنگه داشت. همسرش هم در گوشه‌ای از بالکن خانه با همان وسایلی که داشتند، یعنی چوب و تلیق یک قفس کوچک ساخت.

الهه خانم هر روز جوجه‌ها را زیر نظر داشت تا اینکه کم‌کم متوجه شد پرورش قرقاول با آنچه در اینترنت و کتاب‌ها خوانده بود، تفاوت زیادی دارد؛ «وقتی جوجه‌ها یک ماهه شدند، فهمیدم چیزهایی که خوانده بودم با کاری که انجام می‌دهم، فرق دارد. قرقاول پرندۀ ناشناخته‌ای بود و اطلاعات زیادی درباره پرورش آن وجود نداشت.» چند وقت بعد قرار شد الهه خانم همراه خانواده به سفر برود. اما کسی را نداشت که قرقاول‌ها را به او بپسپارد. عکس چهار پرندۀ را آگهی کرد تا شاید کسی برای خریدشان پیدا شود. هنوز دو ساعت از انتشار آگهی نگذشته بود که هر چهار قرقاول فروخته شد.

الهه خانم می‌خواست کمی از این کار فاصله بگیرد، اما نتیجه فروش چیز دیگری بود. قرقاول‌ها با وجود تلفات و سختی پرورششان، به قیمت خوبی فروخته شدند و همین موضوع دوباره فکر پرورش آن‌ها را در ذهنش انداخت؛ «تصمیم گرفتم مدتی استراحت کنم، اما می‌دانستم دوباره سراغ قرقاول خواهم رفت. باینکه جوجه‌های زیادی را از دست داده بودم، سود خوبی نصیبم شده بود و فهمیدم اگر دانش و تجربه‌اش را به دست بیاورم، می‌تواند کار سودآوری باشد.»

وقتی فضای خانه کوچک شد

مدت زیادی از فروش قرقاول‌ها نگذشته بود که الهه خانم دوباره دست به کار شد؛ این بار سراغ تخم کبک رفت. ۱۳۰ تخم کبک داخل دستگاه جوجه‌کشی گذاشت و ۱۱۰ جوجه از آن‌ها بیرون آمدند. اما نگهداری کبک‌ها در آپارتمان خیلی زود برایش درد سر شد. هرچه جوجه‌ها بزرگ‌تر می‌شدند، سروصدایشان هم بیشتر می‌شد. او می‌گوید: نگهداری کبک خیلی سخت بود، به خصوص اینکه در آپارتمان کاری‌م‌کردم. کبک‌ها هرچه بزرگ‌تر می‌شدند، سروصدای بیشتری داشتند. برای همین یک قفس چهار طبقه خریدم و آن‌ها را روی بالکن گذاشتم.





دوباره پای قرقاوول به خانه باز شد

وقتی زمان فروش کبک هار رسید، یک پیام همه چیز را تغییر داد. فردی به الهه خانم پیشنهاد داد تا سیزده کبک را با یک قرقاوول آمریکایی نر عوض کند. او که هنوز فکر قرقاوول را از سر بیرون نکرده بود، با پیشنهاد و سوسه کننده ای رویه رو شد. کمی با آن فرد صحبت کرد و به این نتیجه رسید که شاید خرید پرنده مولد هزینه بیشتری داشته باشد. اما ریسک آن از جوجه کشی بادستگاه کمتر است. برای همین پیشنهاد را قبول کرد و دوباره یک قرقاوول وارد خانه اش شد.

حالا فقط قرقاوول ماده کم داشت تا به هدفش برسد؛ «دو قرقاوول ماده خریدم. چون زندگی این پرنده این طور است که هر قرقاوول نر باید سه تا چهار ماده داشته باشد، وگرنه ممکن است جفت خودش را بکشد.»

به این ترتیب، معامله ای که قرار بود فقط راهی برای فروش کبک ها باشد، دوباره الهه خانم را به همان پرنده ای برگرداند که چند سال قبل، همه این ماجرا از آن شروع شده بود.

کبک ها کم آن قدر زیاد شدند که دیگر جایی برایشان در خانه باقی نمانده بود. الهه خانم ابتدا آن ها را در یکی از اتاق های خانه نگهداری می کرد، اما فضای اتاق هم جواب گون بود. برای همین به دنبال جای بزرگ تری گشت و در خار چ از شهر، یک زمین خاکی سرپوشیده اجاره کرد؛ جایی که خودش هفته ای سه بار به آن سر می زد تا به پرنده هار رسیدگی کند.

قرقاوول های ماده اش در این مدت حدود پنجاه تخم گذاشتند و بعد از باز شدن تخم، تعداد جوجه های نر بیشتر از حد انتظار شد. از آنجا که قرقاوول های نر به صورت غریزی با هم درگیری می شوند و حتی ممکن است یکدیگر را بکشند، الهه خانم و خانواده اش، تعدادی از آن ها کشتند و از گوشتشان استفاده کردند. در ادامه هم کبک ها و قرقاوول های نر را به اقوام و آشنایان می فروختند، آن ها کم کم مشتری های خودشان را پیدا کرده بودند.

موفقیّت چشمگیر الهه خانم

کبک ها که تمام شدند، فقط قرقاوول ها باقی ماندند. الهه خانم حالا حدود یک سال بود که پرورش قرقاوول را شروع کرده بود و چهار قرقاوول نر و پانزده ماده داشت. سال دوم، با شروع فصل جفت گیری، نتیجه کارش خودش را نشان داد؛ از همین تعداد، حدود ۳۵۰ جوجه به دنیا آمد. این تعداد برای یک پرورش دهنده خانگی عدد قابل توجهی بود. اما یک مشکل بزرگ وجود داشت؛ فضای کافی برای نگهداری این همه جوجه را نداشت. اگر جوجه ها را تا رسیدن به سن کشتار نگه می داشت، می توانست آن ها را با قیمت بهتری بفروشد، اما خطر تلف شدنشان زیاد بود.

برای همین تصمیم گرفت جوجه ها را با کمترین قیمت بفروشد؛ «فضای من خیلی کوچک بود و نمی توانستم این همه جوجه را نگهداری کنم و پرورش بدهم تا به کشتار برسند و با قیمت خوبی بفروشم. برای اینکه جوجه ها تلف نشوند، هر کدام را به قیمت جوجه مرغ فروختم؛ یعنی کمترین

حالا نوبت قرقاوول زینتی بود

قیمتی که در بازار وجود داشت.» الهه خانم بعد از مدتی تصمیم گرفت تعداد پرنده هار را کمتر کند. کمبود فضای اجازه نمی داد کارش را با همان حجم قبلی ادامه دهد؛ به همین دلیل بخشی از قرقاوول هار را نگه داشت و سطح کارش را پایین آورد. اما این بار انتخابش با سال های اول فرق داشت؛ او بعد از پنج سال تجربه، دیگر مسیر پرورش این پرنده را خوب می شناخت.

او می گوید: وقتی به گذشته نگاه کردم، دیدم همان پرنده خوش آب و رنگی که در سریال «جواهری در قصر» دیدم، من را به سمت پرورش پرنده کشاند. تا سه سال پیش فقط قرقاوول گوشتی و پرنده های دیگر را پرورش می دادم. اما بعد از پنج سال کار، راه را یاد گرفته بودم. برای همین قرقاوول زینتی نر و ماده خریدم و کارم را در این زمینه ادامه دادم.

حالا برای الهه خانم، دیدن اولین جوجه قرقاوول زینتی که یک ماه از تولدش گذشته و پره های رنگارنگش تازه خودشان را نشان داده بودند، حس دیگری داشت. بعد از سال ها تلاش، بالاخره همان پرنده ای را پرورش داده بود که روزی فقط در صفحه تلویزیون دیده بود؛ «وقتی اولین جوجه قرقاوول زینتی ام را دیدم که پرهایش رنگ گرفته بود، احساس رضایت زیادی داشتم. با وجودی که قیمت قرقاوول زینتی حدود سه برابر قرقاوول گوشتی است، مشتری کمتری دارد.»

فروش به شهرهای دیگر

حالا دیگر مشتری های الهه خانم فقط به اطراف محل زندگی اش محدود نمی شوند. چند سالی است که قرقاوول های گوشتی و زینتی را به شهرهای دیگر هم می فرستد؛ «اول به شهرهای اطراف مثل نیشابور، تربت حیدریه، فریمان و سرخس ارسال داشتم، اما بعد از مدتی از کاشان، سیستان و بلوچستان و کرمان هم مشتری پیدا کردم.» پرنده های الهه خانم زیر نظر دام پزشک هستند و هر چند وقت یک بار معاینه می شوند. اما خودش هم در این سال ها آن قدر با پرنده ها زندگی کرده که حالا کوچک ترین تغییر حالشان را متوجه می شود. کافی است یکی از آن ها مریض شود تا با دارو و وروش هایی که در این سال ها یاد گرفته، به سراغش برود و برای بهتر شدن حالش تلاش کند.

مراقبتی شبیه یک مادر

اگر بیماری یک پرنده جدی تر باشد و نیاز به مراقبت بیشتری داشته باشد، آن را به خانه می آورد تا همیشه جلو چشمش باشد. او با پرنده هایش درست مانند یک مادر رفتار می کند؛ «مریض شدن پرنده ها آن قدر روی روحیه من تأثیر می گذارد که همه اعضای خانواده ام می دانند ناراحتی من از چیست و هر کدام به شکلی سعی می کنند کمک کنند. من این پرنده ها را از وقتی سراز تخم بیرون آوردم، خودم بزرگ کرده ام و نمی توانم ببینم حیوانی درد می کشد و کاری برایش انجام ندهم.» این مراقبت فقط به پرنده های خودش محدود نمی شود. همسایه ها و حتی بعضی از همکارانش هم وقتی جوجه یا پرنده ای بیمار دارند، سراغ الهه خانم می آیند و از تجربه هایش کمک می گیرند؛ «یادم است بعضی از جوجه هایم پاهایشان کج بود و نمی توانستند درست راه بروند. با چسب پاهایشان را می بستم تا در زمان رشد، شکل بهتری بگیرد. بعد از مدتی خوب می شدند و مثل بقیه پرنده ها راه می رفتند.» بخش زیادی از این چیزها را الهه خانم نه در کلاس و دوره، بلکه در اثر تجربه یاد گرفته است. علاقه باعث شده سختی های این کار را تحمل کند و هر بار با تجربه ای تازه، راهش را بهتر پیدا کند. او هنوز هم همان هدفی را دنبال می کند که روزهای اول برای خودش تعیین کرده بود؛ «یادم است روزی که این کار را شروع کردم، به اطرافیانم می گفتم آن قدر پیشرفت می کنم که از من به عنوان یک بانوی کارآفرین در کسب و کار خانگی یاد شود. هنوز هم به این هدف فکر می کنم و می دانم برای رسیدن به آن باید تلاش کنم.»



دارالقرآن حضرت ابوالفضل^(ع) ۲ ماه پس از افتتاح، تعداد زیادی از کودکان محله ۱۷ شهریور را جذب کرده است

خیرات قرآنی «پیوه‌ژنی‌ها»



مکان نما

رفته‌اند. برای همین خبری از سروصدا در مسجد نیست. دارالقرآن حضرت ابوالفضل^(ع) اشتیاق و شور کودکی آن‌ها را در خود جای داده است. این بنادر روز عید غدیر امسال با حضور مسئولان شهری افتتاح شد. ثبت نام به سرعت آغاز و از تیرماه نیز کلاس‌های قرآنی شروع شد. حالا طی تنها دو ماه، برخی از قرآن‌آموزان مشغول حفظ و تثبیت سومین جزء هستند.

آن‌ها وارد مسجد می‌شوند و چند دقیقه بعد غیبتشان می‌زند. دیگر از هیچ‌کدامشان خبری نیست. با حضور این تعداد دختر بازیگوش باید مسجد پر از صدای فریاد و شیطنت کودکانه باشد، اما مسجد در سکوت به سر می‌برد. به دنبالشان راه می‌افتم. سالن اول مسجد را که تا آخر طی می‌کنم، دو آسانسور کنار هم قرار دارد. دخترها سوار آسانسور شده و به طبقه چهارم

محبوبه فرامرز، مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) از ابتدای خیابان فدائیان اسلام ۱۶ سو سو می‌زند. این بنای قدر زیباست که نقش و نگار دیوارها و سقفش، هوش و حواس هر تازه‌واردی را به خود جلب می‌کند. آنچه در کنار این شکوه و زیبایی بیشتر به چشم می‌آید، آمد و شد دخترهای کوچک چادری به مسجد محله ۱۷ شهریور است.

الان که شما اینجا ایستاده‌اید، در پنج جلسه بچه‌ها بیست سوره کوچک جزء سی قرآن را از بر کرده‌اند. از او درباره روش تدریسش می‌پرسم. می‌گوید: اول روخوانی سوره را انجام می‌دهیم. دو تاسه بار آیه خوانده می‌شود تا اینکه بچه‌ها کامل سوره را حفظ کنند. کارت‌های امتیاز هم انگیزه خوبی به آن‌ها داده است. می‌دانند اگر درست سوره را بخوانند و حفظ کنند، یک کارت ده امتیازی جایزه می‌گیرند. مظلومی مربی کلاس هنری هم هست و در این کلاس به بچه‌ها ساخت دست‌سازهای زیبایی را آموزش می‌دهد. او معتقد است پرکردن اوقات فراغت بچه‌ها و آشنایی آن‌ها با آموزه‌های دینی، آن هم در این فضای معنوی و زیبا، هدف مسئولان دارالقرآن از برگزاری این کلاس‌هاست.



اینجا چراغی روشن است

آسانسور در طبقه چهارم توقف می‌کند. اینجا ایستگاه آخر کودکانی است که وارد مسجد می‌شوند. چیزی که نظرم را جلب می‌کند، این است که هراتاق به نام یک سوره قرآن است: فتح، نور، نصر و... در هراتاق، تعدادی دختر کنار هم نشسته‌اند و مربی مشغول آموزش است. هر کدام هم حال و هوای خودش را دارد. خردسالان با موضوعات قرآنی نقاشی می‌کشند. مربی هم داستان‌های قرآنی برایشان تعریف می‌کند و با زبانی ساده و شیرین به آن‌ها آموزه‌های مذهبی را آموزش می‌دهد. چند کلاس حفظ و قرائت قرآن هم در حال برگزاری است که سطح و سن قرآن‌آموزان در آن متفاوت است. روخوانی و روان‌خوانی، تجوید، قرائت تقلیدی، تدبیر آیات جزء ۳۰ و ویژه مادران و دختران، حفظ جزء ۲۰ و ۳۰ و... هم برای دختران و هم برای پسران در روزهای زوج و فرد برگزار می‌شود.

نیت خیر پیوه‌ژنی‌ها

علی اکبر کریمی، سی و نه ساله و مدرس ادبیات قرآن و قواعد عربی در قرآن و نهج البلاغه در دانشگاه امام صادق^(ع) است. او مجوز تدریس دروس آشنایی با قرآن و نهج البلاغه را نیز اخذ کرده است. کریمی



مسئولیت دارالقرآن را بر عهده دارد. او می‌گوید: مسجدی‌ها برای برگزاری کلاس برای کودکان و نوجوانان با مشکل مواجه بودند و در سه طبقه مسجد، فضای مناسبی برای برگزاری کلاس نبود. بالاخره به این نتیجه رسیدند که از فضای پشت بام استفاده کرده و دارالقرآن را آنجا بنا کنند. مسئول دارالقرآن ادامه می‌دهد: مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) متعلق به مردم روستای پیوه‌ژن است. خیران این روستا هزینه ساخت دارالقرآن را هم به عهده گرفتند.

دارالقرآن شش کلاس به مساحت بیست متر و یک سالن دارد که ۴۵ متر زیربنا دارد. به گفته کریمی دخترها و پسرها هر کدام سه روز در هفته در کلاس‌ها شرکت می‌کنند. تاکنون ۲۵ نفر ثبت نام کرده‌اند. مسئول دارالقرآن ادامه می‌دهد: برای دختران سه کد حفظ، دو

کد روخوانی و روان‌خوانی، صوت و لحن تقلیدی، دو کلاس مهد قرآن و یک کلاس هنری تعریف شده است. برای پسران هم به جز کلاس هنری بقیه این کدها فعال است. به گفته وی رده سنی قرآن‌آموزان از کودکان چهار پنج ساله در مهد قرآن شروع می‌شود و تا نوجوانان پانزده ساله ادامه دارد. مادران هم در کلاس‌های حفظ جزء یک و دو شرکت می‌کنند.

دوشنبه‌های متفاوت دارالقرآن

از نزدیک به دو سال پیش، وقتی هنوز دارالقرآن ساخته نشده بود، مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) هر دوشنبه کلاس‌های عمومی برگزار می‌کرد. حلقه صالحین برای هر رده سنی در این روز برگزار می‌شد و هنوز ادامه دارد. بچه‌ها به صورت حلقه و براساس پایه تحصیلی دور هم می‌نشینند. مربی‌ها هم نکات مهم و آموزنده کتاب «زندگی با آیه‌ها» را به آن‌ها آموزش می‌دهند. علاوه بر این، آموزش تدبیر در قرآن و برنامه‌های مناسبی نیز دوشنبه‌ها اجرا می‌شود.

از وقتی کلاس‌های دارالقرآن شروع شده است، مربی‌ها برای تشویق قرآن‌آموزان به آن‌ها کارت آفرین هدیه می‌دهند. دوشنبه اول هر ماه آن‌ها براساس تعداد این کارت‌ها جایزه‌شان را دریافت می‌کنند. آن‌ها در کانالی که در این زمینه ایجاد شده است، هدیه‌ها را می‌بینند و انتخاب می‌کنند.

نجمه مظلومی حافظ قرآن است و پنج سالی می‌شود که تدریس می‌کند. او مربی کلاس حفظ قرآن دخترهای پایه اول تا سوم ابتدایی است. مظلومی با دقت به دخترها چشم می‌دوزد و از آن‌ها یکی یکی می‌خواهد سوره حفظ شده را بخوانند. بهارنا آرام زیر لب زمزمه می‌کند: تبت یدا ابی لهب و تب.



رضوان، نازنین زهرا، هدیه زهرا و آستا از روی قرآن خط می‌برند. هنوز بهارنا ز دهن باز نکرده هم کلاسی‌هایش جلوتر زمزمه می‌کنند. خانم مظلومی تأکید می‌کند که توی دلشان بخوانند. مربی کلاس می‌گوید: بچه‌ها پرتنری هستند و با ذوق و شوق سوره‌ها را حفظ می‌کنند. از او می‌پرسم چند جلسه از کلاس‌ها گذشته است و پیشرفت بچه‌ها چگونه بوده است. می‌گوید تا

تابستانان را چگونه گذرانند؟

نازنین زهرا مظلومی هشت ساله است و در کلاس حفظ شرکت می‌کند. علاقه او به این کلاس‌ها از خانه سرچشمه گرفته است. مادرش در خانه قرآن حفظ می‌کرد و او هم به این کار علاقه پیدا کرد. نازنین زهرا می‌گوید: وقتی می‌بینم در هر جلسه دوسه سوره کوچک را حفظ می‌کنم، خوشحال می‌شوم. وقتی تابستان تمام بشود، کلی سوره حفظ کرده‌ام. می‌دانم و قتم تلف نشده است. چه خوب که تابستان را با قرآن گذرانم.

بچه‌های خردسال در محوطه دارالقرآن می‌دوند. در کلاس مهد قرآن هم بچه‌ها مشغول رنگ‌کردن پرچم ایران هستند. گذراندن زمان در این فضالذتی دارد که بچه‌های محله هفده شهریور به آن رسیده‌اند.



نور امید در تاریکی های اردوگاه

جانبا و آزاده دفاع مقدس، از تأثیر یک هدیه ساده در روزهای اسارت می گوید

صندوق
خاطرات

حس و حال خوبی داشتم. آن روز تاشب مدام به کاغذ نگاه کردم و چندین بار متن آن را خواندم مطمئن بودم باد عای مردم، ما پیروز میدان خواهیم بود.

بعد از چند هفته آموزشی، عملیات خیبر آغاز شد و قربانزاده در همان عملیات به اسارت درآمد؛ «کلاهم در همان بازجویی ها و جابه جایی های روزهای اول اسارت گم شد. و حتی آن دست خطی که در جیبم نگه داشته بودم، دیگر همراهم نبود. ولی من آن نوشته را از یاد نبرده بودم.»

او در دوران اسارت، همان روزهایی که زیر بار شکنجه و کتک نیروهای بعثی بود، با یادآوری همان متن دلش قرص می شد؛ «هنوز هم اگر جایی یک کلاه بافتنی ببینم، یاد همان روز و آن نوشته می افتم.»

قربانزاده می گوید آن کلاه هیچ وقت پیدا نشد، اما همان هدیه ساده و چند خط نوشته، حال روحی او را تغییر داده بود؛ «به همین دلیل همیشه در بین دوستان و خانواده می گویم که حضور مردم در اجتماع مردمی چقدر می تواند به کسانی که در خط مقدم مبارزه با دشمن هستند، دلگرمی بدهد.»

او ادامه می دهد: شاید برای کسی که از بیرون نگاه می کند، حضور در یک اجتماع خیلی ساده باشد، اما برای کسی که در شرایط سخت قرار دارد، همین که بداند مردم پشت سرش هستند، خیلی ارزش دارد.

آن ها می دانستند که این لباس ها جزو کمک های مردمی است. هر کدام از رزمندگان پوشاکی برداشتند، او هم یکی از کلاه ها را برداشت؛ «کلاه مشکی رنگی بود که بسیار ظریف بافته شده بود. وقتی خواستم آن را سرم کنم، متوجه شدم داخلش کاغذی قرار دارد.»

داخل کلاه با خطی زیبا و تحریری نوشته بود: «رزمنده عزیز، شاید از شما دور باشیم، اما دای ما همیشه همراه شماست. محکم بایستید؛ یک ملت پشت سر شماست.»

● امید برای روزهای اسارت و شکنجه

همین چند کلمه، حال قربانزاده را عوض کرد؛ «وقتی نوشته را خواندم، اشک در چشمانم حلقه زد. کلاه را با غرور سرم کردم.»



نجمه موسوی زاده ایشتراز چهاردهم از روزی که یکی از کمک های مردمی در روزهای دفاع مقدس به دستش رسید، می گذرد اما هنوز هم وقتی از آن روز حرف می زند، حال و هوایش عوض می شود. همان کمک مردمی باعث شده است علی قربانزاده، جانبا و پنجاه درصد ساکن محله امام خمینی (ره)، هر شب در مراسم اجتماع مردمی حاضر شود.

او حتی اگر مشغله های زندگی اش زیاد باشد و فرصت حضور در اجتماع را نداشته باشد، تلاش می کند حداقل برای نیم ساعت هم که شده در میان مردم حاضر شود. قربانزاده باور دارد همین حضور ساده می تواند پیام مهمی برای کسانی داشته باشد که امروز در خط مقدم دفاع از کشور ایستاده اند.

● پشتیبان شما هستیم

۹ سال از بهترین سال های زندگی اش را در اردوگاه های عراق گذرانده است؛ پس دور از ذهن نیست که خاطرات روزهای دفاع هنوز برایش زنده باشد. قربانزاده تعریف می کند: زمستان سال ۶۲ همان روزهایی که برای عملیات خیبر آماده می شدیم، هوا خیلی سرد بود. با خودمان لباس گرم برده بودیم، ولی سرما اذیت می کرد. یک روز در سنگر جمع شده بودیم که یکی از هم رزمانمان با بسته بزرگی وارد شد. وقتی بسته را باز کرد، دیدیم داخلش پراز کلاه و شال گردن دست بافت است.

نگین حبیبی ژیمناستیک کار محله المهدی
در این رشته مدال طلای کشور را به گردن آویخته است

جنگندگی در میدان بدون امکانات

امید محله

حضور در این مسابقات داشت نتوانستیم در رقابت ها باشیم.

● چه انگیزه ای باعث می شود ورزش را ادامه دهی؟

مری ام خانم معصومه صفدر نژاد از همان ابتدا که با او تمرین را شروع کردم، هم مربی بود و هم دوست و هم مشاورم. تشویق ها و دلگرمی های انگیزه ای برای ادامه دادن مسیرم شد. به امید اینکه روزی مشکلات برطرف می شود، ورزش را با انگیزه بیشتر از قبل ادامه می دهم.

● برای رسیدن به قهرمانی کشوری و استانی از چه چیزهایی گذشتی؟

به خاطر قهرمان شدن از حضور در مهمانی عروسی نزدیک ترین افراد خانواده ام گذشتم. مهمانی های زیادی را شرکت نکردم. از تفریح و استراحت گذشتم و سخت تمرین کردم تا بتوانم مقام کشوری به دست بیاورم.

● به نظرت ژیمناستیک کاران در محله شما امکانات لازم را دارند؟

ماتنها یک سالن ژیمناستیک داریم و آن هم متعلق به آموزش و پرورش ناحیه ۲ است. خانواده ها و مربی هایمان کلی پیگیری کردند تا امکاناتش به روز شد. ورزشکاران در ورزش های دیگر این امکانات را دارند و نیاز ندارند دنبال حداقل ها باشند. اگر روزی مسئول ورزشی بشوم برای دختران ژیمناستیک کار امکانات مناسب را فراهم می کنم. به نظر مسئولان باید روی ورزش های غیرتوپیه هم سرمایه گذاری کنند تا سهمیه بیشتری در المپیک داشته باشیم. می دانم که ما می توانیم مدال طلای بیشتری برای کشورمان به دست بیاوریم.

راهی در مانگاه شدم. روز مسابقه بود و باید همراه تیم حرکت را اجرا می کردم. هر چه به مسابقه نزدیک تر می شدم، استرسم شدید تر شد. یکی از دوستانم وضعیتی مشابه داشت؛ کنار هم نشستیم و گفتیم این استرس با شروع مسابقه تمام می شود. خودمان را دلداری دادیم که حالا وقت استرس نیست و باید تمرکزمان را روی مسابقه بگذاریم.

● تا حالا شده که در ورزش ناامید شوی؟

این اتفاق زمانی برایم افتاد که در مسابقه های کشوری شرکت کردم، اما هیچ کدام از مسئولان پیام تبریکی به من و تیمم ندادند. این ناامیدی زمانی بیشتر شد که قرار بود سال گذشته برای مسابقه های باکو همراه تیم برویم، اما اسپانسر برای تیم پیدا نشد. هزینه اش را هم خانواده ها نتوانستند پرداخت کنند، به همین خاطر با آنکه تیم ما آمادگی زیادی برای



سمیرا منشادی انگین حبیبی چهارده ساله.

هنگامی که برای اولین بار پا به سالن ورزشی قائم (عج) گذاشت، شاید خودش هم فکر نمی کرد چند سال بعد روی سکوی قهرمانی کشور بایستد و مدال طلای ژیمناستیک را به گردن بیندازد. دختری از محله المهدی (عج) که از پنج سالگی در این رشته فعالیت دارد و حالا مدال های رنگارنگ استانی و یک مدال طلای کشوری را در کارنامه اش دارد؛ مدال هایی که پشت هر کدامشان ساعت ها تمرین، تلاش و پشتکار و چشم پوشی از بعضی برنامه های خانوادگی قرار دارد.

● چطور به ژیمناستیک علاقه مند شدی؟

به طور کامل اتفاقی با این رشته آشنا شدم. در کودکی انرژی زیادی داشتم. مادرم به دنبال کلاس ورزشی برایم بود تا اینکه با سالن ورزشی قائم (عج) و کلاس ژیمناستیک این باشگاه آشنا شد.

● اگر ژیمناستیک را شروع نمی کردی، چه ورزشی را انتخاب می کردی؟

بسکتبال. من و خواهرم هم زمان ژیمناستیک را شروع کردیم. بعد از مدتی، او در رشته بسکتبال فعالیت ورزشی اش را ادامه داد. وقتی می بینم چطور از ورزش بسکتبال حمایت می شود با خودم می گویم شاید روزی این ورزش را شروع کنم.

● اولین مسابقه کشوری ات چطور برایت گذشت؟

خیلی استرس داشتم. آن قدر که حالم بد شد و ساعت ۱۱ صبح



با پیگیری شهرآرامحله و با همکاری فوری اداره عمران صورت گرفت

نونواری آسفالت، سعدی ۶ و ۸



نجمه موسوی زاده | چند نفر از ساکنان کوچه‌های سعدی ۶ و سعدی ۸، با گلایه از وضعیت نامناسب آسفالت این معابر، از شهرآرامحله خواستند که این موضوع را پیگیری کند. به گفته آن‌ها، آسفالت این کوچه‌ها فرسوده شده بود و با توجه به وجود تعداد زیادی واحد تجاری در سعدی ۸، این وضعیت، منظر نامناسبی در محله جنت ایجاد کرده بود.

شهرآرامحله این موضوع را با رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۸، در میان گذاشت و به دنبال آن، عملیات روکش آسفالت سرتاسری این دو کوچه، قبل از نوشتن گزارش مشکل محله انجام شد.

سبحان ضیائی در این باره توضیح داد: رسیدگی به وضعیت معابر محلی و درخواست‌های شهروندان، با توجه به میزان رفت و آمد و شرایط هر معبر انجام می‌شود و تلاش می‌کنیم مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد، در کوتاه‌ترین زمان برطرف شود.

بعد از انتشار گزارش شهرآرامحله انجام شد

اخطار به ۷ کارگاه ساختمانی در محله آبشار



نجمه موسوی زاده | هفته گذشته در گزارشی، درباره گلایه ساکنان بولوار نماز از فعالیت نامتعارف برخی کارگاه‌های ساختمانی در محله آبشار نوشتیم و به این موضوع اشاره کردیم که به دلیل تازه شکل گرفتن محله و ساخت برج‌های مسکونی، ساعت فعالیت برخی کارگاه‌ها مشخص نیست و فعالیت شبانه آن‌ها آسایش ساکنان را مختل کرده است.

در پی انتشار این گزارش، سرپرست اداره نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۸، از پیگیری موضوع و صدور اخطاریه برای کارگاه‌های متخلف خبر داد. رضا صدافتی سه روز پس از انتشار گزارش، به شهرآرامحله گفت: کارشناسان این اداره با حضور در محله آبشار، کارگاه‌هایی را که در ساعات نامتعارف فعالیت داشتند، شناسایی کردند.

صدافتی افزود: در نتیجه این بررسی‌ها، برای هفت کارگاه ساختمانی که در ساعات نامتعارف فعالیت می‌کردند، اخطاریه صادر شد تا فعالیت آن‌ها مطابق ضوابط و در ساعات تعیین شده انجام شود.

با هماهنگی شهرآرامحله، بعد از بازدید مدیران شهری از محله آبشار انجام شد

۲ اقدام ترافیکی برای ایمنی معابر بولوار نماز



نجمه موسوی زاده | با هماهنگی شهرآرامحله و به درخواست اعضای شورای اجتماعی محله آبشار، مدیران شهرداری منطقه ۸ ابتدای مردادماه از این محله بازدید کردند. ایمن‌سازی خیابان نماز ۲۷.۴ به دلیل سرعت زیاد خودروها، یکی از درخواست‌هایی بود که در این بازدید مطرح شد.

به دنبال این درخواست، سیدسعید موسوی بزاز، مسئول امور حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۸، با بررسی ارزشیابی محل، اقدامات لازم برای کنترل سرعت خودروها در این معبر را انجام داد.

در همین راستا، تابلو هشدار دهنده وجود سرعت گیر در ابتدای خیابان نماز ۲۷.۴ نصب و همچنین بیست پنل سرعت گیر در این محدوده گذاشته شد تا با کاهش سرعت خودروها، ایمنی تردد ساکنان و عابران افزایش یابد.